

سابقه تاریخی  
رفع مزاحمت

و

رعایت احوال اقلیتها  
در

دوران صفوی

پروفسور علی اصغر شریف  
مستشار دیوانعالی کشور  
رتال جامع علوم انسانی

در کتاب «تصرف عدوانی» در مورد مزاحمتها ما این نکته مهم اخلاقی را یادآور شدیم که همه جا با وضع مقررات و آیین نامه‌ها نباید امور سهل الوصول زندگانی را بچشم جرم و جزا نگریست و برای هر کار کوچکی نباید آرامش و سکوت عرفانی دیگری را بهم زد و بالاخره نباید بی سبب بدنبال قانون و قواعد موضوعه گشت؛ بلکه چشمداشت ما این است که از مزاحمت، بخصوص مزاحمت‌های روانی باید متنفر بود. بالاخره پرهیز از مزاحمت بر هر کس واجب است.

در این مقاله ما روش پسندیده «رفع و پرهیز از مزاحمت» را در دورانی از تاریخ ایران جستجو می‌کنیم که قانون و مقررات خاص در

بین نبوده، توجه مردم دادخواه بدرگاه پادشاهان دادرس و با عزویشان معطوف و دوخته می‌شد؛ و آن دوران صفوی است که حمایت مظلوم و رفع تعدی و مزاحمت را پادشاهان، چه در مقابل عمال دیوانی و چه در مقابل افراد دیگری که بر اثر قدرت مالی برتری پیدامی‌کردند، از طرف دستگاه حاکمه ملحوظ می‌داشتند و برای بقای کشور و آسایش خلق و جهت نظر قرار می‌دادند. ما با استفاده از فرمانهایی که نمایشگر چنین وضعیتی است، می‌خواهیم این مطلب را روشن کنیم که اغلب پادشاهان صفوی در مورد شکایات مردم در خصوص رفع مزاحمت خود باین امر رسیدگی می‌کردند و فرمان صادر می‌نمودند. دیگر کارارجاع بمحضر قضات نمی‌شد و بداد مظلومان خود می‌رسیدند.

در احکام شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی و در فرمان شاه عباس بزرگ سال ۱۰۵۲، همچنین فرمان بعدی از شاه عباس دوم بسال ۱۰۶۰ نکاتی مندرج است که از نظر رفع مزاحمت و دخالت، از نظر قضایی و ترافع، از نظر حمایت اقلیتهای مذهبی، از نظر آزادی انتخاب مرجع ترافع (صلاحیت) بادستور صریح بر رفع مزاحمت، از نظر آزادی در وقف املاک از طرف اقلیتهای مذهبی برای کلیساها، از نظر دفن مردگان در اراضی بیصاحب، از نظر اجازه تصرف در اراضی مزبور، موضوع قابل دقت و تجزیه و تحلیل است.

### ۱ فرمان شاه اسماعیل صفوی

نخست قسمتی از فرمانی که در سلطنت شاه اسماعیل صفوی در اوایل قرن شانزدهم میلادی شرفصدور یافته (۱) و در آن تصریحاً دستور رفع مزاحمت نسبت به مطالبه رسوم قلمی گردیده، نقل نموده موضوع مورد بحث را روشن می‌سازیم:

(۱) این قسمت از فرمان شاه اسمعیل صفوی از کتاب «فرامین فارسی ماتناداران» اقتباس شده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

یا علی

الحسن ابوالمظفر اسمعیل بهادر

محل مهر شاه اسمعیل

«حکام و داروغگان و عمال اران و ارسبارقیانات و قراداغ و نخچوان بدانند که در این وقت (سیامون) بدر گاه فلك اشتباه آمد و به مرض رسانید که تقدم کشیشان ولایت کو کچه و رهبانان آنجا از قدیم الایام بدو متعلق است. بناء علیه مقرر فرمودیم که به دستور سابق و بقانون معهود اورا مقدم رهبانان ولایت مذکور دانسته شرایط اطاعت و خدمت کاری او بتقدیم رسانند و وانک طاطیف و غادی که مقام و مسکن او بوده و اراضی که متعلق بموقوفات و انک بوده و مزروع می گردانیده ، بهمان دستور مقرر دانند و مزاحمت نرسانند و بعلت اخراجات و عوارضات و شلتاقات و مطالبات مسدوده از علفه و علوفه و قنلقا و بیگار و دست انداز و پیشکش و سلامی و اخراجات قلعه و عیدی و نوروزی و جوو کوسفند و سایر تکالیف ممنوعه مزاحم مشارالیه و متعلقات و مزروعات و ارتفاعات و جهات ایشان نشوند و به دستوری که در زمان سابق الی الغایه بمال و غله یا ایشان عمل کرده باشند ، بهمان دستور عمل نمایند. داروغگان و عمالات آنجا در مهمات ایشان مدخل نسازند و رسوم ایشان را بدیشان گذارند و رعایت واجب دانند و از مقتضی فرمان همایون که سابقاً شرف نفاذ یافته ، در نگذرنند و هر ساله نشان مجدد نطلبند ؛ ختم بالخیر. تحریر آ فی شهر رجب المرجب سنه اثنی عشر و تسعمائه .»

۲

فرمان

شاه طهماسب صفوی

هو

موضع مهر خاقان جم جاه

فردوس مکان ، علیین آشیان

در فرمائی که شاه طهماسب بسال ۱۵۵۷ میلادی صادر فرمودند ، متذکر

می‌گردد که چون مسلم شد که فلان ملک منسوب بدیوان نیست ، هیچ کس (هیچ آفریده) حق مداخله و مزاحمت ندارد . و معلوم می‌شود که رسیدگی به شکایت را خود دستگاه حاکمه مورد بررسی قرار می‌داده ، فرمان رفع مزاحمت صادر می‌نموده‌اند :

«فرمان همایون شد»

«آنکه چون از دفتر تصدیق نمودند که مجال مفصله صمن از اعمال الکا سیسجان تومان نخجوان واروط قپانات ملک موروثی (شماون محر آسیا انگله کوتی محر آسیای وانک طایف قپانات) و در تصرف او و بدیوان منسوب نشده ، بنا بر این قرای مذکوره را در تصرف آن ممکن دانسته هیچ آفریده بخلاف حکم و حساب در آن مدخل ننمایند و هر کس در آن محل زراعت نموده باشد و نماید ، از عهده بهره آن بدستور متعارف آنجا بیرون آمده بدو واصل سازد و بعد از و بهانه موقوف ندارد و از مضمون نشان عالی حضرت خاقان جم‌جاه فردوس مکان علیین آشیانی که در این باب صادر شده ، درنگذرنند و در این باب تقصیر ننمایند .

تحریر آ فی شهر ربیع الاول سنه ۹۲۴»

۳

شاه عباس بزرگ  
«حکم جهانمطاع شد»

آنکه چون بموجب رقم نواب گیتی نشان علیین آشیان بتاريخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۱۷ باسم مرحوم میرزا محمد وزیر ، وزیر سابق دارالسلطنه اصفهان در باب پادریان فرنگی بصدور پیوسته که چون پادریان مذکور خانهای که آب روان داشته باشد ، می‌خواهند ، باید دو خانه که در جوار یکدیگر بوده باشد ، جهت ایشان تعیین نمایند که در آنجا ساکن بوده باشند . در این ولای پادریان پابرهنه کرمتلو بمنسوبان عالی جناب سلطنت

و جلالت نصب سرور سلاطین فرنگ مقتدای دین حضرت عیسی، فرمانفرمای  
 ملوک ملت مسیحا، رقم نواب خاقان فردوسی جایگاه رضوان آرامگاه  
 که نیز در این باب بتاریخ شهر رجب سنه ۱۰۲۸ عز صدور یافته، بنظر  
 آورده استدعای امضای نواب همایون نمودند. بنا بر این مقرر فرمودیم  
 که وزیر و عمال دارالسلطنه اصفهان بهمان قاعده عمل نموده جا و مقامی  
 که وزیر و عمال سابق جهت ایشان تعیین کرده و از آن تاریخ تا حال  
 در آنجا ساکن بوده اند، بهمان دستور العمل بدین و آیین خود در معبدی  
 که دارند، بعبادت مشغول بوده احدی مزاحمت بحال ایشان نرساند و  
 موتی خود را در ارض موات بیصاحب حوالی آرامنه که دفن می نموده اند،  
 بدستور دفن نمایند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر جمادی الثانی  
 سنه ۱۰۵۲، (۱).

۴

هو

الملك لله

مهر شاه عباس ثانی

شاه بابا ام، انار الله برهانه

فرمان همایون شد،

آنکه چون آرامنه الکا شماخی و شیروان و حکم نواب خاقان  
 رضوان مکانی که بتاریخ شهر ذی حجه ۱۰۴۳ صادر گشته، ظاهر ساختند،  
 مضمون آنکه، چون آرامنه شماخی و شیروان بعرض رسانیدند که از  
 قدیم الایام خلیفه ایشان از جماعت اوچ کلیسا بوده و الحال جمعاً بخلاف  
 حساب دخل در خلیفگی آرامنه آنجا می نمایند، بنا بر این مقرر شد که  
 هر گاه از قدیم الایام جماعت اوچ کلیسا خلیفه آرامنه مذکور بوده، هیچ  
 آفریده، خصوصاً خلیفه کنده سار، بخلاف حکم و حساب مدخل در میانه

(۱) فرمان شاه عباس کبیر مورخ ۱۰۵۲ اقتباس از «مجله بررسیهای

تاریخی» است.

ارامنه مذکور نمایند و موافق معمول قدیم عمل نموده احدی بی حساب  
 نماید و گذارند که به دستور سابق جماعت اوچ کلیسا خلیفه ایشان باشد  
 و بعهده بیکر بیگی و کلانتر آنجا که امداد حسابی بتقدیم رسانیده ،  
 مجال تهره احدی از مضمون مسطور ندهند و از شکایت که موجب بازخواست  
 است ، اندیشه نمایند . استدعای امضای همایون مادر این باب نمودند .  
 بنا بر این مقرر فرمودیم که آرامنه مذکور حکم نواب و طرفین ، مسلمان  
 نباشند ، مختارند که دعوی و گفتگوی خود را نزد قضاة اسلام رفع  
 نمایند ، که موافق شریعت غرا حضرت سید المرسلین میانه ایشان حکم  
 شرع اطهر جاری سازد ، یا نزد خلیفه و کشیش خود روند که مطابق دین  
 و مذهب خود دعوی ایشان را بفیصل رسانده و در این ولا جماعت آرامنه  
 معروض داشتند که هر گاه ایشان را میانه یکدیگر دعوی و گفتگوی شرعی  
 واقع می شود ، کشیشان خود رفع می نمایند . جماعت مسلمانان مزاحمت به حال  
 ایشان می رسانند . بنا برین مقرر شد که هر گاه جماعت مسیحی با یکدیگر  
 دعوی و گفتگو داشته باشند و نزد خلیفه و کشیش خود روند ، احدی مانع  
 و مزاحم ایشان نشود و اگر مدعی یا مدعی علیه مسلمان بوده باشند ،  
 باهالی شرع شریف و قضاة اسلام هر محل رفع نمایند که بعد از تحقیق  
 حسب الشرع الاقدس معمول و مرتب سازند . و هر گاه جماعت آرامنه املاک  
 و اموال خود را بر اوچ کلیسیا و دیگر کلیسیا حبس نموده باشند ، احدی  
 مانع نشده ، بگذارند که بطریقی که آن جماعت شرط نموده اند ،  
 صرف آنها نمایند .

تحریر آ فی شهر ربیع الاول سنه ستین و الف هجری ۱۰۶۰



يك راه عملی رفع مزاحمت برای يك دسته از مردمی که در آن زمان  
 خود را در معرض اتهام می دیدند و برای فرار از جزای جرم نا کرده پناهگاهی  
 می جستند ، موضوع استفاده از « بست » بود ؛ گرچه ممکن بود مجرمینی از این

ارفاق خدایی و روحانی بهره گیری نابجایی نمایند و چندی در چهارچوب بست از مجازات و انتقام‌رهایی پیدا کنند، ولی این امر باعث سرنگون کردن این دستگاہ یا بستن و متروک گذاشتن (بست) نمی‌شد؛ بست باز بود و بیگناهان رفع مزاحمت از دست مردم غیرمسئول و انتقام‌جویان طواف‌کنان و بوسه‌زنان به آن پناه می‌بردند و مادام که در پناه بست می‌زیستند، در امان بودند، چنانکه پیردولالاه در سفرنامه خود در زمان شاه عباس بایران (۱) در تعریف و معرفی مقبره شیخ صفی‌الدین می‌نویسد. خلاصه آنکه: «اگر مجرمی موفق می‌شد، زنجیرهای متعددی که بدر مقبره کشیده شده، بگیرد یا خود را به پشت آن برساند، جانش در امان بود و تا موقعی که در آن محل باقی بود، کسی نمی‌توانست باو آسیبی برساند...»



حال ملاحظه فرمودید که چگونه در آن زمان بعضی از دعاری و تظلمات، از جمله شکایت رفع مزاحمت بدون اینکه سرگردانی اصحاب دعوی فراهم شود، بدون اینکه به کشمکشهای قضایی از اقامه دلیل، معاینه محل، استماع گواهی گواهان، مکاتبات اداری کار برگزار گردد، همینکه حقانیت متظلمی به ثبوت می‌رسید، ولو اینکه شکایت مربوط بخود دیوان بود، خود دستگاہ رسیدگی می‌کرد. و با توجه به قوانین معهوده یا قواعد مستمره که در حقیقت همان عرف و عادات محلی است، رفع ظلم از دادخواه بعمل می‌آمد؛ در معنی شورای داوری خود دیوان بود که با توجه بمصلحت عامه و متعارف زمان کار در بوتنه حقیقت‌جویی گذاخته می‌شد و قضیه فیصله پیدا می‌کرد.

این است که آرزوی مادر پرهیز از مزاحمت باید در حس انصاف هر کس نقش بندد تا همه اطمینان حاصل کنند که خانه امن است و مزاحمتی نیست.

(۱) کتاب مزبور ترجمه آقای دکتر شجاع‌الدین شفاست.